فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، ص ص۲۵-۱

بررسی مقایسه‌ای رویکردهای ایران و ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه*

سیداسدالله اطهری[1]
استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان
رحمت حاجی‌مینه[2]
استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق (نویسندهٔ مسئول)
علی عنایتی شبکلائی[3]
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۱ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵**

چکیده

این مقاله می‌کوشد رویکردهای ترکیه و ایران را درقبال رخدادهای خاورمیانه به‌روش تطبیقی بررسی کند. انقلاب‌های عربی در خاورمیانه، نه‌تنها کشورهای منطقه، بلکه روابط بین آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده است. روابط کشورهای ترکیه و ایران باتوجه‌به همسویی یا تعارض منافع درنتیجهٔ رخدادهای جدید، از این تأثیر دور نبوده است. ایران و ترکیه به‌مثابه دو همسایه و دو قدرت تأثیرگذار بر تحولات خاورمیانه، با واکنش به انقلاب‌های جهان عرب، سعی کرده‌اند طبق برداشت‌های خود از این تحولات، به آنها واکنش نشان دهند یا همزادپنداری کنند. در این راستا، سؤال اصلی این مقاله این است: رویکردهای ایران و ترکیه درقبال رخدادهای خاورمیانه چگونه بوده است؟ سؤال‌های فرعی نیز این‌ها بوده است: تأثیر تحولات خاورمیانه بر روابط ایران و ترکیه چه بوده است؟ چه عواملی ایران و ترکیه را به‌سوی رهبری منطقه سوق می‌دهند؟ راهبردهای دو کشور درقبال رخدادهای خاورمیانه کدام است؟ فرضیهٔ اصلی این است که ایران و ترکیه، هردو، تلاش می‌کنند با استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده از تحولات خاورمیانه به هژمونی منطقه دست یابند. در این راستا، یکی از عوامل بسیار مهمی که دو کشور ایران و ترکیه را تحریک می‌کند تا دنبال هژمونی باشند، نیازهای امنیتی است که آن‌ها فکر می‌کنند ازطریق افزایش قدرت و توانایی‌شان، به بهترین وجه برآورده می‌شود. در این مقاله، از روش توصیفی‌تحلیلی استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات از نوع اسنادی‌کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ایران، ترکیه، انقلاب‌های عربی، الگوسازی، هژمونی.

* این مقاله برگرفته از پژوهش «بررسی تطبیقی سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه و ایران» و با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران کشور در حال اجراست.

1. athary.asadolah@yahoo.com
2. hajrahmat@gmail.com
3. a.enayati@irib.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

مقدمه

ایران و ترکیه دو کشور بزرگ غیرعرب در منطقهٔ خاورمیانه محسوب می‌شوند که بنابر ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و همچنین رویکردهای کلان سیاست خارجی، روابط بسیار گسترده‌ای در حوزه‌ها و سطوح مختلف داشته‌اند. این روابط معمولاً در حوزه‌های اقتصادی به‌صورت همکاری بوده است؛ ولی در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، هر از گاهی با چالش و ناسازگاری همراه بوده است. ترکیه و ایران از زمان امپراتوری عثمانی در قالب دوست و رقبای منطقه‌ای ایفای نقش کرده‌اند. بعد از جنگ‌های قرن هفدهم، دوره‌ای طولانی روابط صلح‌آمیز بین دو کشور وجود داشته است و اختلافات دو کشور هیچ‌وقت به حد منازعه نرسید. ترکیهٔ دورهٔ آتاتورک به الگویی غرب‌گرا و سکولار برای سلسلهٔ پهلوی در ایران در طول نیمهٔ اول قرن بیستم تبدیل شد. شاید بتوان برخی اصلاحات انجام‌شده در دورهٔ پهلوی را ملهم از تحولات سیاسی ترکیه دانست (Kinnander, 2010: 8). درمقابل وجود تصویر منفی آنکارا در جهان عرب، تصویر ترکیهٔ سکولار در ایران پهلوی در طول دهه‌های شصت و هفتاد میلادی بسیار مثبت بود. این دو کشور به‌عنوان دو هم‌پیمان ایالات متحده، رقابت‌های دورهٔ امپراتوری و رقابت‌های مذهبی را در طول جنگ سرد کنار گذاشتند. هرچند باید در نظر داشت که غرب، به‌ویژه آمریکا، نگاه یکسانی به جایگاه ژئوپلیتیک ایران و ترکیه نداشت، از نگاه غرب ترکیه به‌خاطر عضویت در ناتو، مدل حکومتی جمهوری‌سکولار و موقعیت استراتژیک در مرزهای اتحاد جماهیر شوری، بیشتر طرف توجه غرب بود؛ موضوعی که همواره گله‌مندی شاه ایران را در آن دوره به‌همراه داشت.

این هماهنگی و سازگاری به‌دست‌آمده با بروز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تضعیف شد. درست زمانی که سرزمین‌های اسلامی از انقلاب اسلامی تأثیر می‌گرفتند، ترکیه با داشتن رژیمی سکولار و غرب‌گرا، خودش را در معرض تهدید دید. درنتیجه، در سال‌های دههٔ ۱۹۸۰، رقابت تاریخی بین ایران و ترکیه دوباره مبتنی‌بر ترکیهٔ سکولار و ایران با ایدئولوژی اسلام سیاسی احیا شد (Aras, 2004:108)؛ وضعیتی که متغیرهای دیگر نیز ازجمله اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی آن را تحت‌تأثیر قرار داد. ولی باوجوداین، سیاست آنکارا برمبنای اصول سنتی کمالیسم، عدم‌تعهد و عدم‌دخالت در خاورمیانه بود که

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

نمود آن را در زمان جنگ ایران و عراق در دهۀ ۱۹۸۰ شاهد هستیم. در میانۀ دهۀ ۱۹۹۰، روابط سیاسی بین آنکارا و تهران رو به بهبود نهاد. این روابط رو به گسترش با ورود حزب رفاه به قدرت اوج گرفت. درحقیقت، دولت اربکان قراردادی به مبلغ ۲۳میلیارد دلار برای تحویل گاز طبیعی ایران به ترکیه امضا کرد.

روابط ترکیه و ایران در زمان استقرار دولت‌های سکولار در ترکیه نیز همچنان وجود داشت (آراس، ۱۳۸٦: ٦٤). حتی زمانی‌که رئیس‌جمهوری آمریکا، جرج بوش، ایران را «محور شرارت» خواند، رئیس‌جمهوری وقت ترکیه «احمد نجدت سزر» در رأس هیئتی عالی از ایران دیدار کرد و این دیدار در زمان ریاست‌جمهوری محمد خاتمی اتفاق افتاد (Rubin, 2004: 2). در حاشیۀ این دیدار، خاتمی رسماً اعلام کرد که تهران از عضویت ترکیه در اتحادیۀ اروپا به‌نشانۀ مخالفت با تئوری «برخورد تمدن‌ها» استقبال می‌کند.

سیاست خارجی و اهداف منطقه‌ای ترکیه در سه دهۀ اخیر، به‌ویژه در دورۀ حزب عدالت و توسعه، با دگردیسی‌هایی مواجه بوده است که با سیاست خارجی سنتی این کشور در دورۀ جنگ سرد و قبل از آن، تفاوت‌های مهمی دارد. تحولات ساختاری مهمی که محیط امنیتی و پیرامونی ترکیه را با دگرگونی‌های جدی مواجه کرد، از این قرار است: چند تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای، مانند تحولات گستردۀ ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی، تحولات بزرگ در نظم منطقه‌ای خاورمیانه پس از حادثۀ ۱۱ سپتامبر و وقوع انقلاب‌های زنجیره‌ای در خاورمیانۀ عربی، در سال‌های گذشته. این تحولات در سه دهۀ گذشته، فرصت‌ها و البته چالش‌های گسترده‌ای برای این کشور ایجاد و زمینه‌ای فراهم کرد تا دستگاه دیپلماسی این کشور مستمراً متناسب با دگرگونی در محیط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، در بنیان‌ها و اصول و رویکردهای سیاست خارجی خود بازاندیشی کرده و به‌عبارتی، با سیاست خارجی سنتی و محافظه‌کارانۀ خود که الگوی حاکم در دورۀ جنگ سرد بود، خداحافظی کند.

در این راستا، انقلاب‌های عربی نقطۀ عطفی در مسائل خاورمیانه از اواخر سال ۲۰۱۰ به‌بعد محسوب می‌شود. اگر انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی و حوادث ۱۱ سپتامبر را نقاط عطف پیشین در معادلات خاورمیانه به‌حساب آوریم، انقلاب‌های عربی نیز در این زمینه نقطۀ عطف به‌شمار می‌آیند. دو کشور ایران و ترکیه به‌رغم همکاری‌های گسترده در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، هر از گاهی به‌دلیل بروز اختلاف دیدگاه در استراتژی‌های کلان سیاسی و امنیتی و همچنین نوع تعریف متفاوتشان از هویت سیاسی خود، با یکدیگر در قبال تحولات خاورمیانه همسو نبوده‌اند. یکی از مصادیق مهم این ناهمسویی، تفاوت رویکرد آن‌ها به انقلابات جهان عرب است. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه رویکردهای ایران و ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه چگونه بوده است. سؤال‌های فرعی نیز که در مقالهٔ حاضر به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد، این‌هاست: تأثیر تحولات خاورمیانه بر روابط ایران و ترکیه چه بوده است؟ چه عواملی ایران و ترکیه را به‌سوی رهبری منطقه سوق می‌دهد؟ راهبردهای دو کشور دربارهٔ رخدادهای خاورمیانه کدام است؟ در راستای پاسخ به سؤال اصلی این مقاله، فرضیهٔ اصلی این است که ایران و ترکیه هردو تلاش می‌کنند با استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده از تحولات خاورمیانه به هژمونی منطقه دست یابند. در این راستا یکی از عوامل بسیار مهمی که دو کشور ایران و ترکیه را تحریک می‌کند تا دنبال هژمونی باشند، نیازهای امنیتی است که آن‌ها فکر می‌کنند ازطریق افزایش قدرت خود به بهترین وجه حاصل می‌شود. در این مقاله از روش توصیفی‌تحلیلی استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات از نوع اسنادی‌کتابخانه‌ای است.

۱. چارچوب مفهومی: هژمونی منطقه‌ای

۱-۱. تعریف مفهوم هژمونی

در زبان یونانی، هژمونی (هژمونیا) به اقتداری اشاره دارد که خود از هژمون به‌معنی رهبر و حاکم ناشی می‌شود. این اصطلاح اغلب به‌معنی سلطهٔ قدرت یا دولتی در داخل یک اتحادیه، کنفدراسیون و...، یا سلطهٔ طبقه‌ای اجتماعی بر دیگران به‌کار می‌رود. در دوران مدرن، هیچ تعریف مشترکی از این اصطلاح وجود ندارد. در واقع، مناظره بر سر هژمونی دربارهٔ دو مفهوم جدا و مترادف می‌چرخد: سلطه و رهبری (Hauguard, 2006: 107-108). در معنی نخست، هژمونی به سلطهٔ یک دولت بر دیگران اشاره دارد. گیلپین نظام هژمونیک را مفهومی توصیف می‌کند که نشان‌دهندهٔ «نظامی سلسله‌مراتبی از قدرت و سلطهٔ بی‌چالش یا قدرتی هژمونیک است» (Gilpin, 1989: 15-39).

مفهوم هژمونی در عمل معمولاً به‌معنی افزونی و غلبهٔ توانایی‌های مادی و تمایل به

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

استفاده از آن‌ها به‌کار می‌رود. همچنین، سلطه در معنی جدید آن مستلزم ضمیمه‌کردن سرزمینی نیست. در این راستا، برتری اقتصادی و نظامی دولتی مشخص، اغلب لازمهٔ استقرار هژمونی تلقی می‌شود. توانایی برای سلطه باتوجه‌به منابع جامعی سنجیده می‌شود که دولت هژمون در حوزه‌های متعدد در اختیار دارد و همچنین باتوجه‌به درجهٔ تمرکز این منابع به‌لحاظ توزیع بین‌المللی آن‌ها. اکثر نویسندگان معاصر، در مرحلهٔ نخست، بر توانایی‌های اقتصادی تمرکز می‌کنند. برای مثال، مطابق نظریات کوهن، توانایی‌های نظامی برای حل بحران‌های اقتصادی کارآمد نیست و بودجهٔ کلان نظامی، رشد اقتصادی را در درازمدت تحلیل می‌برد. او استدلال می‌کند که «قدرت‌های هژمونیک باید بر مواد خام، منابع سرمایه، بازارها و مزایای رقابتی در تولید کالاهای باارزش تسلط داشته باشند و مزیت‌های رقابتی در تولید کالاهای بسیار ارزشمند را کسب کنند» (keohen, 1984, 49).

گیلپین، هژمونی را همچون رهبری در محیط بین‌المللی می‌بیند که در آن هژمون، کالاهای عمومی، ازقبیل امنیت وضع موجود و تجارت آزاد و سیستم پولی باثبات در مبادله برای درآمد و تفاوت آن، را تأمین کند. او خاطرنشان می‌کند که هژمونی آمریکا، تجارت آزاد و آزادی جریان سرمایه را ترویج داده است، ارز اصلی را فراهم کرده است و نظام پولی بین‌المللی را مدیریت می‌کند. ازنظر او، این نظام نتایج کارآمدی دارد؛ زیرا «سیاست‌های قدرت هژمونیک درحالی‌که مزایایی برای خود دارد، برای دولت‌های دیگر نیز که تمایل دارند از وضع موجود اقتصادی و سیاسی بین‌المللی نفع ببرند، سودمند است» (Gilpin, 1989: 57).

افزون بر این‌ها، هژمونی رابطه‌ای تلقی شده که شامل رهبری سیاسی و ایدئولوژیک است. هژمونی به‌تنهایی بر قدرت قهرآمیز و اجبار استوار نیست؛ بلکه نیازمند رضایت و تمایل فعال و مشارکت واحدهای تابع است که ازطریق کسب مشروعیت به‌دست آمده باشد. در این راستا، هژمونی شامل موفقیت قدرت‌های مسلط در ارائهٔ تعریف خود از واقعیت و جهان به‌گونه‌ای است که دولت‌های تابع آن را به‌عنوان «عقل سلیم» بپذیرند. همان‌طورکه گرامشی تأکید کرده است، برتری هر گروه اجتماعی خود را به دو شیوه نشان می‌دهد: به‌عنوان «سلطه» و به‌عنوان «رهبری اخلاقی و فکری». در این راستا، اعمال «عادی» هژمونی با ترکیبی از زور و رضایت مشخص شده است که مستلزم تعادل هردوی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

آن‌هاست، بدون آنکه زور بر رضایت غالب آید» (Gramsci, 1971: 57).

هژمونی باید به‌لحاظ نتایج آن و نه توانایی‌هایش به‌مثابه نظم، سنجیده شود. این تلقی مستلزم دولتی قدرتمند است که قوانین و نهادهایی را در روابط بین دولت‌ها تصویب و ایجاد کند (Brooks, 2008: 15-39). بر این اساس، قدرت هژمونیک عبارت است از کشوری که به‌اندازهٔ کافی قدرتمند است تا قوانین اساسی حاکم بر روابط میان‌دولتی و تمایل برای اجرای آن‌ها را حفظ کند.

۱-۲. هژمونی منطقه‌ای

هژمونی منطقه‌ای کمابیش همان ویژگی‌های هژمونی جهان را دارد. هژمون‌های منطقه‌ای، دولت‌هایی دیده می‌شوند که از قدرت کافی برای تسلط بر نظام دولت‌های تابع برخوردارند. همانند هژمونی جهانی، عوامل قدرت مادی و عوامل ایدئال در هژمونی منطقه‌ای باهم تعامل می‌کنند. با وجود این، جایگاه قدرت هژمون منطقه‌ای به روابط آن با بازیگران جهانی بستگی دارد. مداخلهٔ بازیگران خارجی ممکن است پروژه‌های هژمونیک منطقه‌ای را توانمند یا نابود سازد.

هژمونی نه‌تنها مستلزم توانایی‌هایی است که چنین پروژه‌ای را ممکن می‌سازند، بلکه مستلزم عزم و اراده هم هست. انگیزه‌های نهفته در ورای خواسته‌های هژمونیک، اغلب، شامل ترکیب پیچیده‌ای از عوامل داخلی و بین‌المللی هستند. نمونهٔ ایران به ما نشان می‌دهد که یکی از عوامل بسیار مهمی که دولت‌ها را برای جست‌وجوی هژمونی تحریک می‌کند، نیازهای امنیتی است که تصور می‌شود ازطریق افزایش توانایی‌های قدرت برطرف می‌شوند. اما امروزه آنچه جست‌وجوی ترکیه برای رهبری منطقه را متفاوت می‌سازد، نیاز امنیتی نیست؛ بلکه نوع شرایطی است که تصور می‌شود تحت آن چنین جایگاهی به‌دست آید (Ayman, 2012: 20)

۲. نیازهای امنیتی و اهداف منطقه‌ای ایران

اهداف و دغدغه‌های منطقه‌ای ایران موضوع جدیدی نیست. به‌لحاظ تاریخی، ایران تا اوایل قرن نوزدهم امپراتوری بود. مداخلهٔ مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ در ایران، در

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-04031]

دو قرن نوزدهم و بیستم، تلاش ایران برای تبدیل‌شدن به قدرت منطقه‌ای را برانگیخت. تاریخ، هم حس عظمت ملی و هم حس قربانی‌شدن را به ایرانیان می‌دهد که به‌طور متقابلی تقویت می‌شوند. تمجید زیاد از خود، روان‌شناسی آسیب‌پذیری را پنهان می‌کند که شاخصهٔ آن خودشیفتگی است؛ درحالی‌که قربانی‌شدن به ناکارآمدی‌های ناآگاهانه در احترام به نفس منجر می‌شود که برآوردن نیازهای امنیتی را ضروری می‌سازد و این چیزی است که باعث تقویت قدرت‌طلبی نیز می‌شود. البته نیاز ایران برای اینکه خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای مطرح کند، بیش از اینکه تاریخی و روان‌شناسانه باشد، الزامات ژئوپولیتیک است که خود را به‌نحو ملموسی، با اشغال ایران در جنگ جهانی اول و دوم نشان داد.

همان‌طورکه قهرمانپور اشاره کرده است، معاهدات گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) بین ایران و روسیه و معاهدهٔ هرات (۱۸۵۷) بین ایران و بریتانیای کبیر، همه، تلاش‌هایی برای تجزیهٔ یکپارچگی سرزمینی ایران و تضعیف اهمیت ژئوپلیتیکی دیده می‌شوند. در حافظهٔ عمومی، تاریخ مدرن ایران با ازدست‌دادن سرزمین در جنگ‌هایی با روسیه در قرن نوزدهم، شروع می‌شود. طبق تصور غالب، بزرگی ایران منافع قدرت‌های خارجی را به چالش می‌کشد؛ واقعیتی که به تلاش‌ها برای تضعیف و تجزیهٔ آن منجر می‌شود. ازآنجایی‌که این خطر همیشه وجود داشته است، ایران باید خود را قدرتمند سازد تا با سلطهٔ خارجی مقابله کند و هویت خود را دریابد. اغلب چنین تصور می‌شود که زمانی‌که ایران از مداخلهٔ خارجی مصون نگه داشته شود، به‌طور طبیعی به قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شود و زمانی‌که ایران قدرتمند است، می‌تواند امنیت خود را به شیوه‌ای بهتر تضمین کند (Ghahremanpor, 2011).

در همین راستا بود که محمدرضاشاه می‌خواست ایران باستان را احیا کند و آن را به پنجمین قدرت جهان تبدیل کند. یکی از سیاست‌های اعلام‌شدهٔ محمدرضاشاه تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای در خلیج‌فارس بود که به تلاش‌های ایران برای حصول تسلیحات مدرن و تکنولوژی‌های پیشرفته شتاب بخشید. این تلاش‌ها همچنین شامل توسعهٔ برنامهٔ قدرت هسته‌ای می‌شد که در دههٔ ۱۹۶۰ شروع شده بود. اهداف ایران در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ تا اندازهٔ زیادی در چارچوب سیاست دوستونی نیکسون بود که از قدرت‌طلبی ایران حمایت می‌کرد؛ زیرا شاه مانعی درمقابل کمونیست‌ها و ملی‌گرایی افرطی اعراب ایجاد کرده بود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

در طول سال‌های پایانی رژیم سابق، ایران به‌دلیل درآمدهای نفتی و البته حمایت سیاسی و فنی غرب، قدرتی روبه‌رشد در منطقه بود.

با وجود این، شاه به‌دلیل روابط نزدیک خود با واشنگتن، همچنین به لقب «دست‌آموز و دست‌نشاندهٔ» آمریکا متهم بود و این عاملی بود که در برانگیختن انقلاب ۱۹۷۹ در ایران نقش مهمی داشت. درنتیجهٔ کودتای ۱۹۵۲ علیه مصدق، نخست‌وزیر وقت ایران، حمایت بی‌دریغ آمریکا از محمدرضاشاه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، نقش غرب نیز منفی تلقی می‌شد. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، امپریالیسم‌ستیزی به عنصر اساسی هویت جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و در عرصهٔ سیاست خارجی، این عنصر در تأکید بر دکترین صدور انقلاب تبلور یافت که در دههٔ ۱۹۸۰ اتخاذ شد (Dehshiri, 2008: 101-114).

در امور بین‌المللی، ایران وضع موجود را نپذیرفته است و از رویکردی «ارزش‌محور» در شکل‌دادن به سیاست‌هایش حمایت می‌کند. در این جهت، ایران را می‌توان کشوری «مأموریت‌محور» تعریف کرد که مأموریت خود را با اصول اسلامی هماهنگ می‌سازد تا به اهداف اخلاقی عدالت اجتماعی و مقابله با هژمون و تلاش برای برقراری «نظم عادلانه» در روابط بین‌الملل دست یابد (Mohammadi, 2007: 1-7). موضع جمهوری اسلامی ایران علیه نظم جهانی فعلی و تقاضای آن برای برقراری «عدالت» در بافت منطقه‌ای، ازطریق رفتار او مبنی‌بر به‌رسمیت‌نشناختن اسرائیل و حمایت از حماس برای تأسیس دولت در نوار غزه و آزادی بیت‌المقدس، عملیاتی شده است. با وجود این، چنین رویکردی بدان‌معنی نیست که ایران همکاری با دولت‌های غیراسلامی را رد می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران همچنین تلاش کرد تا افق خود را فراتر از مرزهایش توسعه دهد و در این مسیر، نه‌تنها از ایدئولوژی اسلام حمایت کرد، بلکه بر عوامل خارجی نیز تمرکز کرد. در این راستا، ایران بر شکل‌گیری ساختار جدی منطقه‌ای برای دولت‌های حوزهٔ خلیج فارس تأکید کرده که جایگزین شورای همکاری خلیج فارس (PGCC)[1] بشود و از تمام سازوکارهای بین‌المللی ممکن استفاده کرده تا آمریکا از این مجموعه مستثنی شود. درحالی‌که دولت‌های حاشیهٔ خلیج فارس درصدد سازگاری با هژمون فرامنطقه‌ای هستند تا

1. Persian Golf Cooperation Cooncil

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

به‌عنوان شیوه‌ای مؤثر، امنیت خود را در ارتباط با قدرت‌های منطقه‌ای، از وجه ایران تأمین کنند، کشورهای همسایهٔ دیگر مانند ترکیه، آذربایجان، ارمنستان تمایل دارند تا پیوندهای استراتژیک خود را با آمریکا توسعه دهند. ایران همچنین درصدد است تا از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که مستعد پذیرش سلطهٔ غرب نیستند، مانند جنبش عدم‌تعهد و سازمان همکاری اسلامی و اوپک، استفاده کند.

ایران به‌خصوص در دورهٔ ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، راهبرد هماهنگ‌شدهٔ دیپلماتیک و اقتصادی و نظامی را برای توسعهٔ نفوذ خود در آمریکای لاتین و آفریقا دنبال کرد تا بلوک‌های ضدآمریکایی در آن مناطق ایجاد کند و پروژه‌های قدرت‌های خود را افزایش دهد. این تلاش‌ها بر کشورهایی مانند کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوئه و بولیوی متمرکز شده‌اند که نوعی الگوی مهم ضدهژمونیک سیاست در امور جهانی را معرفی می‌کند (Gratius, 2009).

۳. نگرش ترکیه در قبال خاورمیانه

هویت جمهوری ترکیه در طول جنگ استقلال شکل گرفت که به تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ منجر شد. سرچشمهٔ سیاست‌های هویتی ترکیه در انحطاط امپراتوری عثمانی و فرایند ملت‌سازی جمهوری ترکیه است که محصول نابودی امپراتوری است (کوزه بالابان، ۱۳۹۲: ۲۱). طبق درس‌های برگرفته از تاریخ در دههٔ ۱۹۲۰، ترکیه به این نتیجه رسید که به هیچ دولتی بجز قدرت خود اتکا نکند. با وجود این، نگرش جمهوری ترکیه به قدرت‌های خارجی، نه‌تنها درنتیجهٔ بدگمانی، بلکه به‌دلیل تحسین و تمجید والای مدرنیتهٔ غربی حاصل شد. بنابراین، به‌جای تبلیغ انتقام و توصیه به آن، ایدئال‌های غرب مدرن به‌عنوان راه‌حلی برای پیشرفت مردم ترکیه ارائه شد. این درک راه به‌سوی عضویت ترکیه در ناتو و همچنین آرزوی پیوستن به اتحادیهٔ اروپا را هموار کرد؛ درحالی‌که روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه، به‌خصوص کشورهای عربی، تا اندازهٔ زیادی به ملاحظات امنیتی محدود شد. مدت‌زمانی طولانی نخبگان سیاست خارجی ترکیه باور نداشتند که ترکیه می‌تواند مسیر تحولات خاورمیانه را کنترل کند یا تغییر دهد. واردنشدن ترکیه به موضوعات خاورمیانه نتیجهٔ این نگرانی‌ها بود که ترکیه خود به داخل بحران‌ها فروافتد؛

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

لذا در سیاست خارجی، ترکیه باتکیه‌بر شعار صلح در داخل و خارج از خانه، همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای همجوار را برگزید (اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۱: ۸۰). این نگرش همچنین به حساسیت‌های تاریخی دربارهٔ جهان عرب برمی‌گشت که به گذشتهٔ امپراتوری عثمانی مربوط می‌شد. نخبگان ترک همچنین ورود ترکیه به منطقه را برای کشورهایی که برای رهبری منطقه‌ای رقابت می‌کردند و همچنین برای سیاست‌های متحدان غربی، چالش می‌دانستند. وضعیت قدرت ترکیه و رویکرد آن به کشورهای غربی اجزای مهم‌تر نگرش آن دربارهٔ خاورمیانه را تشکیل می‌داد. همچنین، این عقیده وجود داشت که ترکیه مجبور است بین روابطش با اسرائیل و کشورهای عربی توازنی حفظ کند. به‌طور طبیعی، این افکار به‌سختی نقش «رهبری» را می‌پذیرفت. نخبگان ترکیه با این عقیده که ترکیه نه منابع کافی دارد و نه حمایت کافی، تأکید می‌کردند که ترکیه باید بر مشکلات داخلی تمرکز کند و تنها زمانی‌که با تهدیدات آشکار روبه‌رو شود، قدرت خود را به‌کار گیرد. به‌عبارت‌دیگر، تنها حوزه‌ای که انتظار می‌رفت ترکیه در آن حضور فوری داشته باشد، حوزهٔ امنیت بود.

اما سیاست ترکیه درقبال خاورمیانه، پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب عدالت و توسعه، شاهد پویایی جدیدی بوده است؛ زیرا حزب عدالت و توسعه در برههٔ زمانی حساسی در روابط خود با خاورمیانه به قدرت رسید که درنهایت به بافتی متحول ازنظر فکری و مادی منجر شد (کوزه بالابان، ۱۳۹۲: ۳۶۱). پس از سال‌ها انفعال و غفلت درقبال خاورمیانه، ترکیه به‌عنوان بازیگر دیپلماتیک مهمی در منطقه ظاهر شد. درنتیجهٔ این موضوع، رهیافت آنکارا دربارهٔ موضوعات منطقه فعالانه‌تر شده است.

بخش عمده‌ای از بازتعریف سیاست خارجی ترکیه درقبال منطقهٔ خاورمیانه، متأثر از نظریات احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجهٔ ترکیه است. داود اوغلو در کتابی با عنوان عمق استراتژیک (Davutoglu, 2001) استدلال می‌کند که سیاست خارجی ترکیه در سال‌های گذشته غیرمتوازن بوده و بر روابط با اروپای غربی و ایالات متحده تأکید زیادی کرده، به‌نحوی که به غفلت از منافع ترکیه در دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه منجر شده است. به‌اعتقاد برخی کارشناسان، دیدگاه‌های داود اوغلو «عثمانی‌گرایی» جدید ترکیه را به نمایش می‌گذارد. براساس این نگرش، ترکیه به احیای میراث امپراتوری خود و جست‌وجوی اجماع ملی جدیدی نیاز دارد که به‌موجب آن، هویت‌های مختلف این کشور

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-04031]

با یکدیگر همزیستی کنند. (Taspinar, 2008) به‌طور کلی، فعال‌شدن سیاست خارجی ترکیه در مناطقی همچون خاورمیانه را می‌توان ناشی‌از نفوذ چنین تفکراتی در حزب حاکم ترکیه دانست. نکتهٔ محوری رویکرد دولتمردان کنونی ترکیه دربارهٔ مسائل سیاست خارجی، ضرورت متوازن‌سازی جهت‌گیری فرامرزی این کشور است که اعتبار سیاست خارجی چندوجهی نزد آن‌ها را افزایش می‌دهد.

بدین‌ترتیب، رهبران حزب عدالت و توسعه در طراحی سیاست خارجی ترکیه به‌دنبال تقویت نقش و نفوذ این کشور در حوزه‌های مختلف پیرامونی به‌ویژه خاورمیانه هستند. منتقدان عمدتاً این گرایش را در چارچوب تمایلات اسلام‌گرایان برای احیای امپراتوری اسلامی ترکیه تفسیر می‌کنند؛ اما مقامات حزب حاکم با رد این ادعا معتقدند که گسترش نفوذ ترکیه در این مناطق و بهبود روابط با کشورهای اسلامی، ازحیث انطباق آن با منافع ملی ترکیه پیگیری می‌شود و الزاماً در چارچوب گرایش‌های «پان‌اسلامیستی» تفسیرپذیر نیست. درواقع، رویکرد جدید ترکیه با عنوان امپراتوری عثمانی نه به‌معنای افزایش اراضی، بلکه به این معنی است که ترکیه یگانه کشور خاورمیانه است که می‌تواند در تعامل پیگیر و دوسویه، غرب و خاورمیانه را هم‌زمان به هم پیوند دهد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۵تا۳۹).

علاوه‌بر ایدهٔ توسعهٔ «عمق استراتژیک» و نیز «متوازن‌سازی» سیاست خارجی که از محرک‌های مؤثر در فعال‌شدن ترکیه در منطقهٔ خاورمیانه بوده است، دکترین «به‌صفررساندن مشکلات» را نیز احمد داود اوغلو به‌عنوان نظریه‌ای دیگر مطرح کرد (Cornell, 2012). مطابق با این دکترین، هدف ترکیه حفظ بهترین روابط ممکن با تمام همسایگان و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. براساس همین تفکرات بود که برخلاف دوران حاکمیت لائیک‌ها در ترکیه، منطقهٔ خاورمیانه از زمان روی‌کارآمدن حزب عدالت و توسعه اهمیتی راهبردی در سیاست خارجی این کشور پیدا کرد و تحولات اخیر خاورمیانه، مخصوصاً ناآرامی‌های سوریه، به محک این سیاست‌ها تبدیل شده است (حاجی‌مینه، ۱۳۹۱).

٤. رویکردهای ترکیه و ایران و تحولات خاورمیانه

٤-١. رویکرد ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه

باتوجه‌به فعال‌شدن سیاست خارجی ترکیه درقبال منطقهٔ خاورمیانه در دههٔ گذشته و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

ابتکارات و اقدامات خاص دولت اردوغان در این منطقه، پیش‌بینی‌پذیر بود که با اوج‌گیری تحولات سیاسی، از جمله شکل‌گیری انقلاب‌های مردمی در تونس، مصر، لیبی و نیز تحولات سیاسی و ناآرامی‌ها درسوریه، دولت اردوغان مواضع فعالی دربارهٔ این تحولات اتخاذ کند.

تونس اولین کشور حوزهٔ شمال آفریقا و خاورمیانه بود که انقلاب مردمی در آن اتفاق افتاد. تحولات این کشور سرآغازی برای به‌راه‌افتادن موج انقلاب‌های مردمی در سایر کشورهای منطقه بود. درواقع، انقلاب تونس الهام‌بخش مردم سایر کشورهای منطقه برای طرح و پیگیری مطالبات خود با هدف تغییر نظام‌های اقتدارگرا بود (سلطانی‌فرد، ۱۳۹۰: ٥٤تا٥٦). دولت ترکیه موضع‌گیری سریعی درقبال انقلاب مردمی تونس نداشت؛ بااین‌حال پس از سقوط رژیم بن‌علی و فرار وی به عربستان بود که ترک‌ها سیاست خود را درقبال تونس فعال کردند.

تکرار سناریوی تونس درمصر و به‌خیابان‌آمدن مردم این کشور برای مخالفت با رژیم حسنی‌مبارک نشان داد که دامنهٔ تغییرات سیاسی در منطقه به تونس محدود نیست و سایر رژیم‌های اقتدارگرا در خاورمیانه و شمال آفریقا درمعرض انقلاب‌های مردمی قرار دارند. این مسئله حساسیت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به تحولات سیاسی این حوزه بیشتر کرد. بر همین اساس، دولت ترکیه نیز فعالانه‌تر درقبال تحولات مصر موضع‌گیری کرد. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، در واکنش به تحولات مصر و حضور مردم در میدان تحریر قاهره، با لحن تندی از حسنی‌مبارک، رئیس‌جمهوری مصر، خواست که قدرت را کنار بگذارد. این موضع‌گیری محبوبیت اردوغان در میان معترضان مصری را به‌دنبال داشت و در نوع خود اولین موضع‌گیری ترکیه و نشانه‌ای از آن بود که آنکارا تمایل دارد در کنار مردم خاورمیانه قرار گیرد که در پی ساقط‌کردن رژیم‌های خود بودند (Kardas, 2011: 10). هرچند در ادامهٔ بحران مصر و کنار گذاشته‌شدن دولت محمد مرسی توسط ارتش مصر، این رابطه سرد شد؛ زیرا ترکیه اقدام ارتش مصر را کودتا خواند و دولت موقت مصر نیز اقدام ترکیه را دخالت در امور داخلی مصر قلمداد کرد.

حزب حاکم عدالت و توسعه با آغاز بحران در لیبی، توجه خود را ابتدا به خارج‌کردن اتباع خود از لیبی معطوف و از موضع‌گیری برضد قذافی خودداری کرد. احمد داود اوغلو

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-04031]

این سکوت را این‌گونه توجیه کرد که ترکیه می‌خواهد امکان صحبت با هر دو طرف مناقشه در لیبی را برای خود حفظ کند تا بتواند به راه‌حل موردتوافق طرفین برای بحران دست یابد. بسیاری از تحلیلگران سکوت ترکیه را نه به‌دلیل ملاحظاتی که داود اوغلو مطرح می‌کرد، بلکه به‌دلیل حفظ منافع اقتصادی شایان توجه این کشور در لیبی می‌دانستند. زمانی‌که آنکارا از عملیات ناتو برضد رژیم قذافی حمایت نکرد و بی‌اعتنایی نشان داد، بسیاری افراد از حزب عدالت و توسعه به‌دلیل دورشدن از ارزش‌های موردتأکید خودش انتقاد کردند (Akyol, 2011: 7). این مسئله محاسبات حزب عدالت و توسعه را درمورد لیبی تغییر داد. رجب طیب اردوغان که به‌تدریج از موضع انتقاد از عملیات ناتو در لیبی به‌سمت حمایت از این عملیات روی آورده بود، سرانجام از قذافی خواست که از قدرت کناره‌گیری کند.

قبل از سال ۲۰۱۱، بسیاری فکر می‌کردند و امیدوار بودند که روابط ترکیه با سوریه، بازار آن کشور و درنتیجه کشورهای عربی را به‌روی ترک‌ها باز کرده (واعظی، ۱۳۸۷: ۸۱تا۸۲) و از مدار ایران خارج می‌کند. این امیدها چندان دوام نیاورد و بهار عربی به کشور همسایه و دوست ترکیه یعنی سوریه رسید؛ کشوری که آنکارا پس از شروع تحولات عربی، آن را مهم‌ترین فرصت برای افزایش نفوذ خود در خاورمیانه تلقی می‌کند. درواقع از دیدگاه ترک‌ها، با هرگونه تغییر در حاکمیت سوریه، جایگاه استراتژیک ترکیه در منطقه بسیار ارتقا خواهد یافت. ترکیه در جایگاه مخالف اصلی رژیم اسد ظاهر شد و تهدید کرده است درصورت ادامهٔ سیاست‌های دمشق وارد عمل شود.

نحوهٔ موضع‌گیری ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه به‌ویژه درقبال ناآرامی‌های سوریه، با سیاست اعلامی این کشور مبنی‌بر «به‌صفررساندن مشکلات با همسایگان» در تضاد است. مطابق این سیاست، ترکیه باید برای حل مشکلات با همسایگان و بهبود روابط با[۲] آن‌ها تلاش کند. این درحالی است که مواضع ترکیه دربارهٔ تحولات سوریه، نه‌تنها فرایند احیای روابط دو کشور، بلکه امنیت کل منطقه را با تهدید روبه‌رو کرده است. نکتهٔ دیگر اینکه نحوهٔ موضع‌گیری ترکیه درقبال سوریه نه‌تنها به روابط این کشور با سوریه آسیب وارد کرده است، بلکه رنجش همسایهٔ مهم دیگر این کشور یعنی جمهوری اسلامی ایران را نیز

2. Zero problems with Negighbors

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

به‌دنبال داشته است. جمهوری اسلامی ایران انتظار دارد حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه که به گرایش‌های اسلامی اشتهار دارد، در تنظیم سیاست‌های خود دربارهٔ تحولات منطقه، به‌ویژه وقایع سوریه، منافع جهان اسلام را مدنظر قرار دهد و از اتخاذ سیاست‌هایی که خوشایند اسرائیل و در چارچوب ملاحظات کلان آمریکاست، احتراز ورزد؛ ازاین‌رو مواضع ترکیه را درقبال سوریه، برخی کارشناسان چالش بالقوه در روابط آنکارا و تهران معرفی کرده‌اند. برخی کارشناسان اعتقاد دارند درصورتی‌که ترکیه سیاست‌هایش را درقبال وقایع سوریه تعدیل نکند، ممکن است شاهد ظهور دوره‌ای سرد از روابط تهران و آنکارا باشیم. باتوجه‌به این واقعیات و تأثیر سیاست‌های ترکیه بر روابط این کشور با برخی همسایگان، شماری از کارشناسان معتقدند که موضع‌گیری آنکارا دربارهٔ تحولات منطقه امکان موفقیت سیاست «به‌صفررساندن مشکلات با همسایگان» را به صفر رسانده است.

٤-٢. رویکرد ایران درقبال تحولات خاورمیانه

درخصوص رویکرد ایران، باید گفت که موضع تهران در راستای آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران درجهت حمایت بدون تردید از مظلومان و مردم کشورهای مختلف قرار داشته است؛ ازاین‌رو، با وجود روابط رسمی ایران و تونس و حتی تلاش‌هایی که برای برقراری رابطه با مصر دورهٔ مبارک شده بود، جمهوری اسلامی ایران به حمایت معنوی و رسانه‌ای از مردم تونس و مصر برخاست. ایران معتقد است که اثرگذاری انقلاب اسلامی در کشور تونس، به‌خصوص در سال‌های اولیهٔ پیروزی انقلاب اسلامی، محسوس و محرز است. در رأس امواج اولیهٔ جنبش اسلامی تونس، شیخ راشد الغنوشی قرار داشت که اکنون نیز رهبری معنوی این کشور را به‌عهده دارد. این تأثیرات در درازمدت نمودهای عینی پیدا کرد و به پیروزی نهضت تونس و سرنگونی بن‌علی، دیکتاتور تونس، پس از سال‌ها منجر شد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۵تا۲۳۲). الغنوشی انقلاب اسلامی ایران را نخستین تجربهٔ نظام سیاسی اسلام پس از صدر اسلام توصیف کرد و آن را ستود. وی به ایستادگی جمهوری اسلامی ایران دربرابر فشارها و تهدیدهای غرب اشاره کرد و آن را برای همهٔ نیروهای اسلامی در جهان آموزنده خواند. ازاین‌رو، هر چند به‌دلیل محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران، این کشور نمی‌توانست در حمایت از انقلاب مردم تونس اقدام دیپلماتیک مشخصی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-04031]

بکند، تردیدی نیست ایران بیش از هر کشور دیگر آرزوی سرنگونگی رژیم بن‌علی را در سر می‌پروراند.

همچنین، اولین واکنش گروه‌های مصری به انقلاب اسلامی ایران، واکنش جماعت اخوان‌المسلمین بود. این جماعت طی اعلامیه‌ای در سال ۱۹۷۹، انقلاب اسلامی ایران را ستود و بدین‌گونه، آن را تأیید کرد: روحی که پشت انقلاب اسلامی ایران بود، شبیه همان روحی بود که مسلمانان اولیه را به اسلام هدایت کرد. همچنین، اعلام کرد که هیچ جدایی بین دین و سیاست در اسلام وجود ندارد و اسلام دین جامعی است که برای این جهان و جهان دیگر قانون دارد و همهٔ امور زندگی را سامان می‌بخشد. رهبران جدید مصر، پس از پیروزی انقلاب ۲۰۱۱، برآمده از خط فکری اخوان‌المسلمین هستند و ممکن است به‌صورت تاکتیکی با ایران اختلاف داشته باشند، نه استراتژیک (نورانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱تا۲۱٤). هرچند نظامیان مصر با دخالت در سیاست و کنارگذاشتن محمد مرسی، رئیس‌جمهوری منتخب مردم مصر، بیشتر، روابط قبل از انقلاب مصر را بین خود و ایران دنبال می‌کنند. روی‌هم‌رفته، جمهوری اسلامی ایران در انقلاب مصر و تونس، با تشبیه رژیم مبارک به فرعون مصر و رژیم بن‌علی به عامل استبداد و سرسپردهٔ غرب، به‌صورت معنوی و رسانه‌ای، از این دو انقلاب حمایت بی‌شائبه‌ای کرد و در زمرهٔ نخستین کشورهایی بود که رسماً با رهبران جدید ارتباط برقرار کرد.

ایران با هرگونه اقدام نظامی غرب در تحولات کشورهای اسلامی مخالف است. شاید دخالت ناتو در لیبی است که سبب شده تا تهران، قبل از استقرار کامل نظام جدید در این کشور، از شورای انتقالی حمایت کامل نکند. البته ایران با ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه، تحسین مقامات دولت انتقالی لیبی را جلب کرد. رسانه‌های جمهوری اسلامی، خصوصاً العالم و پرس‌تی‌وی، به‌صورت ۲٤ساعته تحولات لیبی را با جهت‌گیری حمایت از مردم انقلابی پوشش می‌دادند. ایران به‌دلیل نوع رابطه‌اش با غرب، نمی‌توانست در ترتیبات غربی مربوط به لیبی مشارکت داشته باشد؛ ولی در حد بضاعت دیپلماتیک خود، از هیچ کمکی به انقلاب لیبی مضایقه نکرد.

ایران بحران‌آفرینی در سوریه را حلقهٔ گمشده تکمیل محاصرهٔ خود توسط غرب قلمداد می‌کند؛ لذا اکراه می‌ورزد از اینکه آن را همانند انقلاب مصر و لیبی ارزیابی کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

ایران تحولات سوریه را نه دموکراسی‌خواهی واقعی، بلکه توطئه‌ای طراحی و هدایت‌شده از خارج برای به‌زمین‌زدن محور مقاومت می‌داند و همچنان به حمایت‌های خود از دولت سوریه در کنار اجرای اصلاحات در این کشور ادامه می‌دهد. رهبری‌جمهوری اسلامی ایران، درخصوص اوضاع سوریه، با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی ایران با هر طرحی که آمریکایی‌ها در ارتباط با مسائل سوریه مبتکر آن باشند قویاً مخالف است، اعلام کرد: «جمهوری اسلامی ایران از سوریه به‌دلیل حمایت از خط مقاومت دربرابر رژیم صهیونیستی دفاع خواهد کرد و با هرگونه دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی سوریه به‌شدت مخالف است. ما از اصلاحات در سوریه همواره حمایت می‌کنیم و اصلاحاتی که در سوریه شروع شده است، باید ادامه یابد» (www. Leadr.ir.1391/01/10)

آنچه مقامات ایران درخصوص تفاوت انقلابات جهان عرب با تحولات سوریه بیان می‌کنند، این‌هاست:

۱. در کشورهایی مثل لیبی و مصر، اکثر مردم با رژیم مخالف بودند و اقلیتی حامی رژیم‌های مستبد بودند؛ ولی در سوریه بخش بیشتری از مردم در اجتماعات خود، حمایتشان را از دولت و رئیس‌جمهورشان اعلام کرده‌اند.

۲. حکومت سوریه به غرب وابستگی ندارد. درمقابل، حاکمان دیگر کشورهای شاهد انقلاب، به آمریکایی‌ها و غربی‌ها وابسته بودند. دولت سوریه در خط مقدم مبارزه با اسرائیل ایستاده است.

۳. حکومت‌هایی مانند عربستان از مخالفان سوریه حمایت می‌کنند که سطح توسعهٔ سیاسی آن‌ها به‌مراتب از سوریه کمتر است و این امر در صداقت کشورهای مخالف رژیم سوریه تردید ایجاد می‌کند.

٤. کشورهای سوریه و ایران و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، اتحاد ضداسرائیلی تشکیل داده‌اند و سوریه نقش پل ارتباطی این جبهه را ایفا می‌کند. هرچند ایجاد جنبش‌هایی مانند حزب‌الله پدیده‌ای درونزا بوده است، اسرائیل و غرب می‌دانند شکستن سوریه تخریب و انهدام آن پل تلقی می‌شود. همچنین به‌کمک سوریه است که عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و تا مرزهای رژیم صهیونیستی جلو رفته است (روانبخش، ۱۳۹۰). البته تهران تأکید می‌کند که موضوعات فوق انکار آن نیست که

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

سوریه به اصلاحات اساسی نیازمند است. باید به حکومت و دولتمردان این کشور فرصت داد فرایند اصلاحات را به‌تدریج پیش ببرند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که راهبرد ایران درقبال بحران سوریه، جلوگیری از سقوط دولت اسد به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی راهبرد کلان موازنهٔ تهدید ایران در منطقه است. ایران خواهان ادامهٔ حکومت بشار اسد و جلوگیری از روی‌کارآمدن مخالفان در سوریه است؛ زیرا روی‌کارآمدن مخالفان به محور استراتژیک ایران و سوریه و حزب‌الله لبنان آسیب وارد می‌کند (نیاکوئی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۹تا۱۳۹).

۵. رویکرد منطقه‌ای ایران و ترکیه و تأثیر آن بر روابط دو کشور

۵ـ۱. دورهٔ نخست: ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰روابط دو کشور در طول دوازده سال حاکمیت دولت اردوغان، به دو مقطع کاملاً متمایز تقسیم می‌شود. در مقطع اول که ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ را دربرمی‌گیرد، مناسبات دو کشور برمبنای همکاری و اعتماد متقابل در تمام زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و امنیتی گسترش یافت و دیدگاه‌های دو کشور بیش‌ازپیش به همدیگر نزدیک شد. گسترش حجم روابط تجاری، موضع ترکیه درقبال اسرائیل، حمایت ترکیه از برنامهٔ هسته‌ای ایران در محافل جهانی، همکاری‌های مرتبط با نفت و گاز، توافق‌نامه‌های امنیتی درخصوص ناسیونالیسم کردی، تبعیت‌نکردن ترکیه از تحریم‌های یک‌جانبهٔ آمریکا و اروپا و پرهیز طرفین از مداخله در مسائل داخلی همدیگر، مولفه‌ها و زمینه‌های اصلی هستند که موجب تقویت و بهبود روابط می‌شود.

در عرصهٔ روابط تجاری، دههٔ اخیر اوج گسترش روابط دو کشور بوده است که حجم روابط تجاری تهران و آنکارا تقریباً از ۲میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰، به حدود ۱۶میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت (www.irdiplomacy.ir.1390/10/14). از عرصه‌های مهم روابط اقتصادی، تأسیس خطوط لولهٔ نفت و گاز از ایران به ترکیه در سال ۲۰۰۱ و آغاز حضور و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های ترک در ایران بوده است. تحول در روابط ترکیه و اسرائیل از دیگر علل بهبود روابط ایران و ترکیه در طول این دوره است. روابط راهبردی نظامی‌امنیتی آنکارا و تلاویو که همواره باعث نگرانی و انتقاد جمهوری اسلامی بوده، با روی‌کارآمدن حزب عدالت و توسعه و به‌ویژه پس از کشتار جنوب لبنان و غزه و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

حملهٔ اسرائیل به کشتی مرمره، دستخوش دگرگونی شد. کاهش روابط سیاسی با اسرائیل و لغو بخش مهمی از قراردادها و رزمایش‌های نظامی توسط ترکیه، زمینهٔ بسیار مهمی برای افزایش اعتماد و گسترش روابط ایران و ترکیه شد.

حمایت دولت اردوغان از فعالیت هسته‌ای ایران و تأکید بر صلح‌آمیزبودن آن و نیز انتقاد از رفتار دوگانهٔ غرب درقبال برنامه‌های هسته‌ای در خاورمیانه، به‌ویژه در ارتباط با اسرائیل، از دیگر موضوعات مهم در تقویت روابط دوجانبه بوده است. مخالفت ترکیه با قطعنامهٔ تحریم شورای امنیت علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۹، درحالی‌که روسیه و چین به این قطعنامه رأی مثبت دادند، ارائهٔ طرح مشترک با برزیل با هدف میانجیگری برای تأمین سوخت هسته‌ای راکتور تهران در مه ۲۰۱۰ و میزبانی چند دور مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ و نیز تبعیت‌نکردن از تحریم‌های یک‌جانبهٔ آمریکا و اروپا برای فشار بر ایران، تلاش‌های سیاست خارجی مستقل آنکارا برای حل دیپلماتیک موضوع بوده است. برخی تحلیلگران اهداف اصلی دولت اردوغان برای حل مسالمت‌آمیز چالش هسته‌ای ایران را احتمال تکرار تجربهٔ عراق و جنگ ۲۰۰۳ می‌دانند. سیاست‌مداران آنکارا پیامدها و هزینه‌های منطقه‌ای بحران جدید را فراتر از جنگ عراق می‌دانستند که ممکن است تهدیدات پیش‌بینی‌ناپذیر برای امنیت و ثبات منطقه و اقتصاد روبه‌رشد این کشور در پی داشته باشد (Henri, 2011: 1-2).

۵ـ۲. دورهٔ دوم ۲۰۱۰تا۲۰۱۳

مقطع جدید و متفاوت روابط ایران و ترکیه در دورهٔ حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به دورهٔ بین اواخر سال‌های۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ برمی‌گردد؛ زمانی‌که بحران سیاسی‌تاریخی خاورمیانهٔ عربی را دربرگرفت. زیرا تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیاری از عناصر مهم در سامانهٔ منطقه‌ای را دچار تغییر و تحول کرده است (صالحی و ساسانیان، ۱۳۹۲: ۷۳تا۹۵). البته پس از آغاز جنبش‌های انقلابی در شمال آفریقا، دو کشور دربارهٔ تحولات سیاسی در تونس و مصر و لیبی و تا حدودی در یمن، دیدگاه مشترکی داشتند و به‌نوعی، از سقوط دولت‌های مادام‌العمر طرف‌دار غرب راضی بودند. اما آغاز بحران سیاسی در سوریه و بحرین، روند رو به بهبود مناسبات دو کشور را دچار گسست جدی کرد. رهبران حزب حاکم ترکیه برخلاف دورهٔ اول تلاش کردند سیاست منطقه‌ای خود را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-04031]

نه برمبنای تقویت ثبات دولت‌ها و امنیت منطقه‌ای و مداخله‌نکردن در امور داخلی دولت‌ها و اصول اعلامی دیپلماسی به‌صفررساندن مشکلات با همسایگان، بلکه ازطریق تغییر دولت در سوریه و بسط نفوذ خود در عراق و در منطقه پیش ببرند.

درواقع مهم‌ترین عامل سردی روابط دو کشور به اختلاف دیدگاه دو کشور دربارهٔ ماهیت بحران در سوریه برمی‌گردد. ایران ریشهٔ بحران سیاسی را در سوریه نه داخلی، بلکه «توطئهٔ دولت‌های غربی برای نابودی جبههٔ مقاومت ضدصهیونیستی» و بازیگران این بحران را نیز تروریست‌های مزدور می‌داند؛ اما دولت ترکیه ماهیت بحران سیاسی در سوریه را همچون تحولات مصر و لیبی و یمن می‌داند و مقاومت مخالفان سیاسی و مسلح دولت بشار را مبارزه برای دستیابی به حکومت مردمی و دموکراتیک تلقی می‌کند. آنکارا تمام برنامه‌های خود را براساس این فرضیه گذاشته است که حکومت اسد در کوتاه‌مدت سقوط می‌کند و برای خودداری از رقابت احتمالی قدرت و منافع بین خود و کشورهای غربی، مانند آنچه در لیبی اتفاق افتاد، پیش‌دستانه رفتار کرد. با وجود این، چنین اتفاقی نیفتاد؛ زیرا روسیه و چین قطعنامهٔ شورای امنیت را وتو کردند و آنکارا با وضعیتی روبه‌رو شد که در آن ماندن اسد بر سر قدرت تقریباً ضرری کامل برای سرمایه‌گذاری نکردن در سوریه خواهد بود. طبق بدترین سناریو، سوریه ممکن است وارد جنگ داخلی فراگیری شود که طی آن براساس شکاف‌های فرقه‌ای تقسیم شود و منازعه به تمام منطقه سرایت کند. آنکارا و تهران نتوانسته‌اند به توافق برسند و رویکرد مشترکی درقبال بحران دنبال کنند. بر این مبنا، مواضع و رویکرد دو کشور مقابل هم قرار دارد و تفسیر ژئوپلیتیکی و امنیتی برخی رهبران حزب حاکم ترکیه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نشان‌دهندهٔ اختلاف بین مواضع دو کشور در بحران سوریه است.

سینان اوغان، نمایندهٔ پارلمان ترکیه و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک بین‌المللی ترکیه، در تحلیل رفتار ایران در سوریه معتقد است: «ایران همیشه می‌خواهد جبههٔ جنگ با دشمنان خود را در فراسوی مرزهای خود نگه دارد. سوریه یکی از این جبهه‌هاست که با رسیدن بهار عربی به آنجا، دولت ایران سخت نگران شده است. با فروپاشی دولت اسد، ایران یکی از جبهه‌های خارجی را خواهد باخت و این به‌منزلهٔ عقب‌کشیده‌شدن میدان جنگ دولت ایران با کشورهای غربی به مرزهای خاکی خود است که دولت ایران را سخت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

نگران کرده است» (اوغان، ۱۳۹۰).

ایران نیز مکرر، سیاست ترکیه را درقبال سوریه خصمانه و مغایر با اصول سیاست منطقه‌ای و منافع بلندمدت این کشور و در راستای اهداف و استراتژی قدرت‌های غربی توصیف کرده و ترکیه را ابزاری برای اجرای این اهداف دانسته است. به‌رغم گفت‌وگوهای فراوانی که در ماه‌های اخیر بین ایران و ترکیه صورت گرفته است، دو طرف موفق نشده‌اند مواضعشان را به یکدیگر نزدیک کنند (www.irdipolomacy.ir.1391/01/23)؛ بلکه تداوم اختلافات در بحران سوریه باعث شد تا مسائل جدیدی روابط دو کشور را با تنش مواجه سازد. استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه و سیاست‌های آنکارا درقبال عراق از جملهٔ این مسائل است.

در موضوع استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و در نزدیک مرزهای ایران، آنکارا در چند سال گذشته به‌دلیل ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی تهران، استقبال چندانی از طرح آمریکا و ناتو برای ایجاد سیستم سپر دفاع موشکی نمی‌کرد. گرچه به‌دلیل نیازهای امنیتی متمایل به استقرار این سیستم بود، برای جلوگیری از رنجش ایران و پرهیز از آسیب به اعتماد متقابل، از پذیرش سپر دفاع اجتناب می‌کرد. اما بحران سوریه فرصتی برای آنکارا به‌وجود آورد تا فارغ از نگرانی‌های امنیتی و بی‌توجه به هشدارهای مکرر مقامات نظامی ایران، طرح استقرار این سیستم را در مرزهای ایران بپذیرد. این موضوع به یکی از عوامل تنش در روابط دوجانبه در پاییز ۱۳۹۰ تبدیل شد. همچنین، تغییر تدریجی مواضع ترکیه در مسئلهٔ هسته‌ای و اظهارات بی‌سابقهٔ اردوغان (سلیمی، ۱۳۹۰ (درخصوص صداقت ایران دربارهٔ این مسئله، پس از بازگشت از ایران در فروردین ۱۳۹۱ و همراهی ترکیه در اعمال تحریم‌های یک‌جانبهٔ غرب را می‌توان از دیگر پیامدهای تأثیر بحران سوریه بر روابط دو کشور دانست. بر این اساس، وزیر انرژی ترکیه در اوایل سال ۱۳۹۱ اعلام کرد که در چند مرحله واردات نفت خود را از ایران تا آخر ۲۰۱۲، تا ۲۰درصد کاهش می‌دهد. این رفتار آنکارا را می‌توان همسویی با غرب و اعمال فشار غیرمستقیم بر ایران در واکنش به سیاست ایران در سوریه طی این دوره دانست.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

نتیجه‌گیری

این مقاله در راستای پاسخ به سؤال اصلی مبنی‌بر بررسی رویکردهای ایران و ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه و آزمون فرضیهٔ اصلی نشان داد که رویکردهای ترکیه و ایران درقبال تحولات خاورمیانه، در راستای اهداف هژمونیک قرار دارد. درحالی‌که ایران فوری اعلام کرد که بهار عرب ، بخشی از «بیداری اسلامی» است و قیام عربی در تونس، مصر، لیبی و یمن را امتداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ خواند، آنکارا مایل بود تا به الگویی تبدیل شود که علاوه‌بر پیشتازی در حوزهٔ اقتصاد، الگویی ترکیبی از اسلام و دموکراسی ارائه کند. در این میان، آنچه رقابت تهران و آنکارا را تشدید کرد، بحران سوریه بود که روزبه‌روز بر دامنهٔ آن افزوده می‌شود. ایران و ترکیه هر دو منافع عمده‌ای در سوریه دارند. ترکیه شدیداً نگران وضع سوریه است؛ زیرا طولانی‌ترین مرز را با سوریه دارد. نگرانی عمدهٔ ترکیه دربارهٔ سوریه تجزیهٔ آن است؛ تهدیدی که ترکیه سعی می‌کند جلو آن را در سوریه بگیرد. ترکیه مایل نیست افزایش فعالیت پ.ک.ک در امتداد مرزهایش، ظهور کردستان مستقل، بروز منازعات ترکی‌سوری بر سر ایالت هاتای یا تقسیم منابع آب را ببیند. ازطرف دیگر، برای ایران سقوط احتمالی اسد دایرهٔ نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش می‌دهد و پیوند مستقیم بین تهران و حزب‌الله را در لبنان قطع می‌کند.

با این اوصاف، آنکارا و تهران راهبردهای متفاوتی برای برخورد با وضعیت سوریه دنبال می‌کنند. درحالی‌که ایران به حمایت خود از حکومت سوریه ادامه می‌دهد، آنکارا میزبان گروه‌های مخالف مانند شورای ملی سوریه است و حمایت‌های لجستیکی برای آن‌ها فراهم می‌کند. به‌علاوه، گرچه آنکارا ابتدا تمایلی به اتخاذ اقدامات شدید علیه سوریه نداشت، تلاش کرده است تا مجموعهٔ جدیدی از تحریم‌ها را تحمیل کند و با مداخلهٔ نظامی برای تأسیس منطقهٔ پرواز ممنوع در سوریه، فضایی برای فراری‌های از خدمت و پناهندگان سوری فراهم کند؛ تصمیمی که بسیار خطرناک است.

تابه‌حال، تهران و آنکارا آشکارا و مستقیم با یکدیگر رویارو نشده‌اند؛ اما هر دو کشور نگرانی‌های عمیقی دارند و به یکدیگر بدگمان هستند. ایران ترکیه را به همکاری با غرب با هدف سرنگونی اسد متهم می‌کند و ترکیه را به‌دلیل بهره‌برداری از تحولات منطقه برای افزایش منافع خود ازطریق ترویج «اسلام لیبرال» و تلاش برای احیای مجدد امپراتوری

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

عثمانی سرزنش می‌کند. آنکارا هم به‌نظر می‌رسد در سیاست‌های منطقه‌ای خود دقت می‌کند که تهران را تحریک نکند.

درمجموع، این مقاله با بررسی رویکردهای ایران و ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه نشان داد که انقلاب‌های عربی در منطقهٔ خاورمیانه به‌دلیل جابه‌جایی قدرت در نظام‌های سیاسی و ساختار منطقه، باعث ایجاد نوعی خلأ قدرت شدند. این وضع در درون خود، برای بازیگران منطقه‌ای ازجمله ایران و ترکیه، هم فرصت به‌همراه داشت و هم تهدید. لذا ایران و ترکیه برای افزایش قدرت خود ازطرفی و دفع تهدیدهای برآمده از تحولات خاورمیانه ازطرف دیگر، درصدد تبدیل‌شدن به هژمون منطقه برآمدند. در این راستا، یکی از عوامل بسیار مهمی که دولت‌ها را تحریک می‌کند تا دنبال هژمونی باشند، نیازهای امنیتی است. آن‌ها فکر می‌کنند ازطریق افزایش قدرت و توانایی‌شان، می‌توانند این نیازها را به بهترین وجه برآورده کنند. البته آنچه جست‌وجوی ترکیه برای هژمونی منطقه را با اهداف منطقه‌ای ایران متفاوت می‌کند، وضعی است که تصور می‌شود تحت آن، امنیت فراهم می‌شود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

کتابنامه

آراس، بولنت و رابیا کاراکایا پولات (۱۳۸٦)، «از مناقشه تا همکاری: غیرامنیتی‌کردن روابط ترکیه و ایران و سوریه»، مترجم: معصومه ظفرمند، فصلنامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دورهٔ چهارم، ش۵۹، پاییز، ص٦٤.

اعتضادالسلطنه، نوژن (۱۳۹۱)، احزاب اسلامی و چشم‌انداز لائیسیته در ترکیه، تهران: چاپخش.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (۱۰ فروردین ۱۳۹۱)، دیدار رهبر ایران با رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، در: http://www.leader.ir/langs/fa/?p=contentShow&id=9287.

حاجی‌مینه، رحمت (۱۳۹۱)، «مسئلهٔ کردهای سوریه؛ چالشی جدی برای ترکیه»، پژوهشکدهٔ مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ١٤ شهریور.

سایت ایران‌دیپلماسی، چهارشنبه ١٤ دی۱۳۹۰، «حجم مبادلات تجاری ایران و ترکیه طی ۱۱ ماه به مرز ۱۵ میلیارد دلاررسید.» http://irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=32&NewsId=18967.

رحمانی، محمدجواد (بهار ۱۳۹۱)، «تاثیر انقلاب اسلامی بر حزب النهضهٔ تونس، با تأکید بر افکار حضرت امام خمینی(ره)»، فصلنامهٔ مطالعات انقلاب اسلامی، ش۲۸، ص۲۱۵تا۲۳۲.

روانبخش، قاسم (۱۹ آذر ۱۳۹۰)، «تحلیلی دربارهٔ موضع ایران درقبال تحولات سوریه»، در: http://de-hshiri.blogfa.com/post-5.aspx

دوغان، سینان، احتمال رویارویی ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۲، مصاحبه با رادیو فردا، ۲۲ دی ۱۳۹۰. در: https://www.radiofarda.com/content/f4_iran_turkey_confrontation_2012_syr-ia/24449600.html.

دهقانی، رضا (۱۳۹۱)، الگوهای ساختاری و اجرایی دیپلماسی فرهنگی ترکیه، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش٤، ص۱۵تا۳۹.

سلطانی‌فرد، محمدحسین (۱۳۹۰)، «تحولات خاورمیانه؛ دگردیسی سیاسی»، رویدادها و تحلیل‌ها، ش۲۵٦، ص٥٤تا٥٦.

سلیمی، صالح (۲۰ فروردین۱۳۹۱)، «گسست در روابط ایران و ترکیه و عواقب احتمالی آن»، سایت ایران‌دیپلماسی، دسترسی در: http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899689.

کوزه‌بالابان، حسن (۱۳۹۲)، سیاست خارجی ترکیه؛ اسلام، ملی‌گرایی و جهانی‌شدن، ترجمهٔ غلامرضا کریمی و داود نظرپور، تهران: چاپخش.

صالحی، جواد و سعید ساسانیان (۱۳۹۲)، «بررسی تغییرات سامانهٔ نظم متأثر از تحولات خاورمیانه، با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۲، ص۷۳تا۹۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-04031]

موسوی، میرمحمود (۲۳ فروردین ۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تفسیرهای متفاوت ایران و ترکیه»، سایت ایران‌دیپلماسی، دسترسی در: http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899843.

نورانی، امیر (بهار ۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامهٔ مطالعات انقلاب اسلامی، ش۲۸، ص۱۹۱تا۲۱٤.

نیاکویی، سیدامیر و دیگران (۱۳۹۲)، تبیین راهبرد امنیتی ایران درقبال بحران سوریه (۲۰۱۱تا۲۰۱۳)، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۱، ص۱۱۹تا۱۳۹.

واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعهٔ ترکیه»، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص۸۱تا۸۲.

Akyol , Mustafa (2011),” Turkey’s maturing foreign policy”, foregin Affairs, available at: http://www.foreignaffairs.com/articles/67974/mustafa-akyol/turkeys-maturing-foreign-policy.

Aras, Bülent (4/January 2004), “After the threats, Syria and Turkey Are Fast Friends”, Daily Star,P. 108, at:

Ayman, Gulden. S (2012)”Regional aspirations and limits of power Turkish-Iranian relations in the new middleast”, Hellenic Studies, Volume:20/1

Brooks, Steve & Wohlforth, Bill(2008) World out of balance, International Relations and Challenge of American Primacy, Prinseton.

Cornell, E. Svante(2012), “What Drives Turkish Policy?”, Middle East Quarterly, Winter 2012.

Davutoglu, Ahmet(2001), Stratejik Derinlik: Turkey’ nin Uluslarast Konumi, Istanbul: Kure Kayinlari, 2001.

Dehshiri, Mohamad Reza & Majidi, Mohamad Reza(2008)”Iran’s foreign policy in post-revelution era: a holistic approach” The Iranian Journal of International Affairs, Vol.xxi, No1-2, pp. 101-114

ghahremanpor, rahman(2011),”Iran looking the west: Identity, Rationality and Iranian foreign policy” in Iran and the Weast, regional interests and global controversies, Swedish Defense Research Agency.

Gilpin, Robert (1981), War and Change in World Politics, Cambridge University Press, p. 32

Gilpin, Robert(1989),”The theory of hegemonic war” in The origin and prevention of major wars, R.Rotberg and T.Rabb,(eds), Cambridge University Press, pp.15-39

Gramsci, Antonio(1971), Selections from the Prison Notebooks, New York: International Publishers, p. 57

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]

Gratius, Susanne& Henner Furtig, " Iran and Venezuela: Bilateral Alliance and Global Power Projections", Fride, Comment, April 2009, online at www.fride.org/download/COM_Iran_Venezuela2

Hauguard, Mark & Lenter Howard H.(2006), hegemony and Power, consensus and coercion in contemporary politics, Lanham, MD: Lexington Books,pp107-108

Henri J. Barkey.2011, Turkish Foreign Policy and the Middle East. pp1-2. Available at : http://www.ceri-sciences-po.org/ressource/n10_06062011.pdf

http://ravanbakhsh.blogfa.com/post-339.asp

http://www.dailystar.com.lb/article.asp?edition_id=10&categ_id=5&article_id=11486

Kardas, Saban (2011), " Syrian Uprising tests Turkey's middle east Policy", The Jamestown Foundation, Website.

Keohen Robert(1984), After Hegemony, London: Lynne Reinner, p.49

Kinnander, Elin (2010), "The Turkish- Iranian Gas Relationship: Politically Successful, Commercially Problematic", Oxford Institute for Energy Studies,P. 8, at: http://www.europeanenergyreview.eu/index.php?id=1681

Mohammadi, Manouchehr, (2007), "The Sources of Power in Islamic Republic of Iran", The Iranian Journal of International Affair, Vol.xx, No. 2., Spring, p1-7

Rubin, Micheal (2004), "Shifting sides? The problems of neo-ottomanism", P.2, at: www.meforum.org

Taspinar, Omer (2008) Turkey's Middle east policies, Between Neo- Ottomanism and Kemalism", Carnegie Endowment.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-04031]